



رؤیای پرواز میان ابرها

گفت و گو با «نوید تاج گلی»، مربی فیتنس و خلبانی که با پاراگلایدر بین ۳ استان پرواز کرد؛ درباره این ورزش، زیبایی و چالش‌هایش

فاطمه ملک زاده | روزنامه‌نگار

همه چیز از سکوت مه‌آلود جنگل ابر آغاز شد؛ روزی که نوید روی صخره‌ای بلند ایستاده بود و به رقص ابرها نگاه می‌کرد. او در دلش آرزو کرد کاش می‌شد بدون غرش سنگین موتور هواپیما و بی‌واسطه میله‌های فلزی کابین، در آغوش بادرها شد. سال‌ها بعد، دیدن تصویر کوهنوردی در رشته‌کوه‌های آلپ که با باز کردن یک بال سبک از کوله‌اش به دل آسمان می‌زد، جرقه‌ای شد تا نوید گمشده دیرینه‌اش را بیابد. «نوید تاج گلی»، مربی ۳۸ ساله فیتنس و حرکات اصلاحی است؛ او که سال‌ها کوهنوردی، دره‌نوردی و سنگ‌نوردی را آموخته بود تا شاید روح ناآرامش آرام گیرد، سرانجام در آسمان جای واقعی خود را پیدا کرد، یعنی پرواز با تکه‌ای پارچه، چند رشته‌بند محکم و اعتماد به جریانی نامرئی باد. در پاراگلایدر سواری، جهان در زیر پایت به نقشه و خطر بدل می‌شود؛ شهرها، جاده‌ها و تمام دغدغه‌های آدمیان، در آن بالا به نقطه‌هایی محو در غبار بدل می‌شوند. آن‌جا، میان زمین و آسمان و در لحظه سکون زمان، تو تنها صدای وزش باد را می‌شنوی که از هزاران سال پیش تا کنون، قصه‌بی‌تابی انسان برای پرواز را با خود می‌آورد. در ادامه پای صحبت نوید نشستیم تا از رموز و هم‌مسیر شدن با باد و چالش‌های این پرهنده‌های زمینی برایمان بگوید.

چند متر پارچه و آغوش باز باد

این مربی فیتنس در باره پاراگلایدر می‌گوید: «من هشت سال است که پرواز می‌کنم و افتخار دارم این مسیر را در کنار مربی بسیار توانمند، استاد عباس اکبری، در مشهد طی کرده‌ام. فکر می‌کنم یکی از دلایلی که در این سال‌ها هیچ آسیب جدی در پرواز نداشته‌ام، همین آموزش اصولی و احترام به قواعد و محدودیت‌های این ورزش بوده است. پاراگلایدر شاید یکی از ساده‌ترین و در عین حال شگفت‌انگیزترین وسایل پروازی دنیا باشد؛ تکه‌ای پارچه، چند رشته طناب مهندسی شده و یک صندلی سبک که همگی داخل یک کوله‌پشتی جامی شوند. اما همین وسیله ساده می‌تواند شما را به ارتفاع چند هزار متری زمین ببرد. جالب‌تر این جاست که این بال هیچ موتوری ندارد. خلبان بعد از ماه‌ها آموزش اصولی، جریان‌های صعودی و گرادی خورشید را می‌شناسد و با موج سواری روی باد بالا می‌رود. من سال‌ها در هنوردی و سنگ‌نوردی کرده‌ام، اما همان روزهای اول پرواز حس کردم تکه گمشده پازل زندگی‌ام سر جای خودش نشست.»



فقط ۵ دقیقه در آسمان را میانی

او اولین تجربه پروازش را این‌طور توصیف می‌کند: «غروب یک روز بهاری در رامیان گلستان را هرگز فراموش نمی‌کنم. بعد از دو ماه تمرینات فشرده زمینی و تئوری، قفل صندلی بسته شد. وقتی مربی فرمان حرکت داد، روی شیب تند کوه دویدم. ناگهان پاهایم معلق شد و زمین جاماند. همان لحظات اول با استرس به بندهای باریک بال خیره شدم و در دلم گفتم: یعنی این نخ‌ها پاره نمی‌شوند؟! صدای آرام مربی از بی‌سیم که گفت «نگران نباش، حواسم بهت هست»، آرامم کرد. دیدن جاده‌ها، جنگل‌ها و ماشین‌های ریز از بالا، زاریه دیدم را به جهان دگرگون کرد. آن پرواز فقط ۵ دقیقه طول کشید؛ اما همان چند دقیقه کافی بود تا بفهمم ماجرای زندگی من تازه آغاز شده است.»

شجاعت، نترسیدن نیست!

او در جواب این که از این ارتفاع وحشتناک نمی‌ترسد، می‌گوید: «من هم مثل بقیه آدم‌ها می‌ترسم! شجاعت به معنای نترسیدن نیست، بلکه به این معناست که ترس را بشناسی، اما نگاهی ترس به جای تو تصمیم بگیرد. در ارتفاع چند هزار متری، ترس یک مکانیسم دفاعی است. یاد گرفته‌ام احساسم را کالبدشکافی کنم؛ ببینم کجای این ترس یک هشدار منطقی و خطای آب‌وهوایی است که باید به آن احترام بگذارم و کجایش فاجعه‌سازی بپهوده ذهن است.» تاج گلی با بیان این که خیلی‌ها فکر می‌کنند برای پرواز با پاراگلایدر باید بدنی فوق‌العاده ورزیده و عضلاتی فولادی داشته باشید، می‌گوید: «برای یک تیک‌آف خوب چند قدم دودیدن اصولی کافی است. البته پیشینه ورزشی و هماهنگی عصب و عضله به کمک خلبان می‌آید، اما در نهایت این ذهن است که حرف اول و آخر را می‌زند. بارها دیده‌ام که بهترین ورزشکاران، وقتی ذهن‌شان دچار اضطراب یا خستگی شده، در تصمیم‌گیری در مانده‌اند. همیشه به هنر جویانم می‌گویم: بدن آماده فقط ابزار توست؛ اما این ذهن توست که در لحظه‌های بحرانی تصمیم می‌گیرد چطور از آن استفاده کنی.»

نپردن، شکست نیست!

نوید با برچسب ورزش مرگبار برای پاراگلایدر مخالف است و می‌گوید: «خطر زمانی متولد می‌شود که بدون دانش آیرودینامیک و هواشناسی وارد بازی بادهای شوید. خلبان باید رفتار توده‌های هوا و نحوه واکنش بال را بشناسد و برای وضعیت‌های غیرمنتظره بارها تمرین کرده باشد. خیلی از مبتدی‌ها با چند پرواز موفق، دچار غرور کاذب می‌شوند؛ در حالی که اعتماد به نفس باید نتیجه آموزش و تجربه باشد، نه جایگزین آن. در این سال‌ها یاد گرفتم که تصمیم به نپردن و برگشتن از کوه، نه تنها شکست نیست، بلکه بخشی از بلوغ و حرفه‌ای‌بودن یک خلبان است.»

تماشای آسمان با دست‌های خالی

بد نیست بدانید حضور او در این ورزش چندان ساده هم نبوده است: «مسیر من هم‌وار نبود. سال ۱۳۹۸ اولین پروازم را انجام دادم، اما مشکلات مالی باعث شد نتوانم تجهیزات شخصی بخرم و این وقفه نزدیک به دو سال پیش‌رفت را عقب انداخت. در آن دو سال، جمعه‌ها به محل پرواز می‌رفتم، پای تیک‌آف می‌نشستم و با حسرت پرواز دیگران را تماشا می‌کردم. سخت‌ترین بخش پرواز این است که به شدت به آن وابسته می‌شوی؛ وقتی یک بار لذت‌رهایی در آسمان را چشیدی، دیگر بازگشت به روزمرگی و زمین‌گیر شدن اصلاً کار ساده‌ای نیست.»

۱۶۷ کیلومتر در سکوت مطلق

اما خالی از لطف نیست با برخی از رکوردهای او در این ورزش آشنا شویم: «برای من لذت پرواز همیشه بالاتر از آمار و ارقام بوده؛ شاید به همین خاطر تا مدت‌ها اصلاً دستگاه ثبت مسیر نداشتم. با این حال در چهار سال گذشته، بیش از ۱۰۰ ساعت و ۱۰۰۰ کیلومتر پرواز را ثبت کرده‌ام. طولانی‌ترین و خاطره‌انگیزترین تجربه من، پرواز انفرادی هفت ساعته به مسافت ۱۶۷ کیلومتر بود. تیک‌آف از شیروان انجام شد، از آسمان خراسان شمالی و خراسان رضوی گذشتم و سرانجام در خاک استان سمنان به زمین نشستم. جالب این که سال قبل در همین مسیر شکست خورده بودم، اما با تحلیل جریان‌های هوا بر گشتم تا این بار مسیر را تمام کنم. البته پروازهای مسافت با همان کراس کانتری معمولاً گروهی انجام می‌شود، اما در این پرواز هفت ساعته کاملاً تک و تنها بودم. وقتی به ارتفاع ۴۰۰۰ متری رسیدم، دیگر نه از آنتن موبایل و اینترنت خبری بود و نه حتی بی‌سیم به پایگاه زمینی می‌رسید. در آن نقطه فقط من بودم و زوزه ممتد باد که به پارچه بال می‌خورد. گاهی از میان مه غلیظ ابرها رد می‌شدم و برای چند لحظه جز سفیدی مطلق هیچ چیز نمی‌دیدم و گاهی از فراز کوهستان‌های بکر و خاموشی پرواز می‌کردم که تا فرسنگ‌ها هیچ نشانه‌ای از بشر یا آبادی در آن وجود نداشت؛ تصویری و هم‌انگیز، باشکوه و در عین حال کمی ترسناک.»



فرود روی زمین و کمی باز جویی!

اما صحبت می‌رود سمت چالش‌های این ورزش: «فرود آمدن در ناگج‌آباد همیشه پر از غافلگیری است. در پروازهای مسافت، شما دقیقاً نمی‌دانید باد شما را به کدام روستا یا منطقه حفاظت شده می‌رساند! پیش آمده که بعد از فرود در مناطق دور افتاده، بلافاصله توسط نیروهای انتظامی و امنیتی بازداشت شده‌ام و چند ساعتی را در اتاق‌های باز جویی گذرانده‌ام. برای مأمورانی که ناگهان یک نفر را با جتر و تجهیزات از آسمان کف زمین می‌دیدند، ماجرا بسیار مشکوک به نظر می‌رسید. البته بعد از این که مدارک رسمی خلبانی، مجوزهای پرواز و لاگ‌بوک‌ها را بررسی می‌کردند، سوء تفاهم حل می‌شد و حتی خوش‌وبش و جای داغ می‌کشید.»

همسفر با چند صد عقاب

اما کدام تجربه برای این خلبان پاراگلایدر جذاب‌تر بوده است؟ «یکی از رویایی‌ترین پروازهایم روی سد کارون بود؛ جایی که در بهار، آبی دریاچه با برف قله‌ها و سرسبزی کوهپایه تابلویی بی‌نظیر می‌ساخت. اما شگفت‌انگیزترین لحظه زمانی رقم خورد که ناگهان متوجه شدم وسط یک دسته چندصدتایی از عقاب‌ها در حال اوج گرفتن هستیم. آن‌ها جریان هوای گرم را پیدا کرده بودند و من در دست در حلقه پروازشان بال می‌زدم؛ هم‌زیستی بی‌کلام و باشکوهی که به هیچ کلمه‌ای در نمی‌آید. البته، همیشه هم همه چیز باشکوه نیست؛ گاهی پرواز با موقعیت‌های خنده‌دار و حتی کلافه‌کننده همراه است. یک بار مردی با تعجب و کنج‌کاوی از من پرسید: «تو چوپان کدام گله هستی؟!». و بار دیگر، در میان دوروستان همجوار که باهم اختلاف قدیمی داشتند، بر سر «محل فرود من» بحث و جدل بالا گرفت! من میان آن‌ها مانده بودم و نمی‌دانستم چگونه یک فرود ساده، می‌تواند به جرقه یک دعوی قدیمی تبدیل شود.»

پلی میان باشگاه و آسمان

امارابطه دنیای فیتنس و پرواز در نوع خودش جالب است: «بسیاری تصور می‌کنند فیتنس و پاراگلایدر دو دنیای کاملاً جدا از هم هستند؛ یکی دنیای زمین و زیرزمین‌های سنگین، و دیگری رها در دل باد. اما واقعیت این است که فیتنس بیش از آنکه از نظر فیزیکی به پرواز کمک کند، ذهن و سبک زندگی‌ام را تربیت کرد. قاعده بنیادین فیتنس برای من دو کلمه است: نظم و پشتکار. در بدنسازی نمی‌توانید فقط روزهایی که حال و حوصله دارید به باشگاه بروید و انتظار نتیجه معجزه‌آسا داشته باشید؛ باید به خواب کافی، تغذیه اصولی و استراحت دقیق پایبند بمانید و بارها به لذت‌های گذرا «نه» بگویید. درست همین قاعده در آسمان هم حاکم است.»



ایمنی از رختخواب آغاز می‌شود!

«در هوانوردی، پرواز از لحظه تیک‌آف شروع نمی‌شود؛ پرواز شما از شب قبل و با کیفیت خوابتان آغاز می‌شود. خلبانی که خسته و کم‌خواب پای کوه بیاید، پیش از پیریدن نیمی از تمرکزش را باخته است. پیش از پرواز باید با وسواس یک ساعت‌ساز همه چیز را بازبینی کرد؛ از لاین‌ها و صندلی گرفته تا چتر نجات و ابزارهای ناوبری. بارها دیده‌ام یک فراموشی کوچک، مثلاً جا گذاشتن یک بی‌سیم ساده، چطور می‌تواند یک پرواز ایمن را به گره‌ای کور و اضطراب‌آور بدل کند. برای من، این چک‌لیست‌های طولانی کار اضافه نیستند؛ ستون‌های ایمنی پروازند.»

معجزه کارهای کوچک و تکراری

«چه زیره‌هالتر سنگین باشید و چه در ارتفاع ۵۰۰۰ متری از سطح دریا، پیشرفت هرگز یک شبه اتفاق نمی‌افتد. در فیتنس سال‌ها عرق می‌ریزید تا بدنی کارآمد بسازید؛ در آسمان هم باید ساعت‌ها و ماه‌ها زمان بگذارید، اشتباه کنید، از خطاها یثان درس بگیرید و دوباره صبورانه به کوه برگردید. هر دورشته‌یک در سبزرگ به من دادند: موفقیت واقعی حاصل یک انفجار یا کار خارق‌العاده نیست؛ موفقیت از وفاداری به همین نظم‌های کوچک و روتین‌های روزمره‌ای ساخته می‌شود که شاید برای دیگران تکراری و خسته‌کننده به نظر برسند.»

پیش از بال گشودن، همسفر شوید!



برای ورود به این دنیا چه باید کرد: «همیشه به کسانی که شیفته آسمان هستند و برای ورود به دنیای خلبانی اشتیاق دارند، یک پیشنهاد ساده می‌دهم: قبل از آنکه وارد دوره‌های تخصصی شوید یا هزینه‌ای برای تجهیزات بپردازید، دست‌کم یک بار پرواز تفریحی دو نفره (تندم) با یک مربی باتجربه را امتحان کنید. در این پرواز نیازی به آموزش پیچیده ندارید؛ بال و هدایت در دستان مربی است و شما فرصت دارید حس‌رهایی، چرخش‌داد و معلق ماندن میان زمین و هوا را با تمام وجود لمس کنید. این پنجره کوتاه‌مدت به شما نشان می‌دهد آیا آسمان همان گمشده‌ای است که به دنبالش بودید یا خیر.»